

## قانون طلایی، بازنگری

پل واکر<sup>۱</sup> و الی واکر<sup>۲</sup> از این می‌پرسند که آیا قانون طلایی می‌تواند یک کد راهنمای اخلاقی مستقل و خود کفا باشد؟

هر یک از ما وقتی مجبور به اتخاذ یک تصمیم اخلاقی می‌شویم تا حدی واقفیم به اینکه انتخاب بهتر و بدتری وجود دارد و ما قادر به انتخاب هر یک هستیم. آیا قانون طلایی یک کد مستقل اخلاقی است که می‌تواند راهگشای رفتار ما باشد به نحوی که عمل به آن به شکوفایی ما به عنوان افراد بشر منجر شود؟

قانون طلایی به بیان عیسی مسیح چنین است: "با دیگران همان کن که انتظار داری با تو کنند" (متیو ۷:۱۲، لوقا ۶:۳۱)<sup>۳</sup> ایده ای مشابه این تعبیر تقریباً در همه سنتهای اخلاقی به چشم می‌خورد. مثلاً در کنفوسیوسیم: "چیزی که برای خودت آرزو نمی‌کنی برای دیگران هم آرزو مکن". (آنالکتس/لونیو ۱۲:۲ و ۶:۳۰)<sup>۴</sup>. در بودیسم: "به دیگران به همان طریقی آزار نرسان که خودت آنرا آزارنده یافته‌ای" (اودانا- وارگا ۵ و ۱)<sup>۵</sup>. در هندویسم: "این خلاصه وظیفه است با دیگران چنان مکن که نمی‌خواهی با خودت شود" (ماهاباراتا ۵ و ۱۵۱۷)<sup>۶</sup>، در اسلام "هیچ یک از شما مومن نخواهد بود مگر آنکه برای برادرش همان را بخواهد که برای خودش می‌خواهد" (۴۰ حدیث نبوی ۱۳)<sup>۷</sup> در یهودیت "آنچه را برای خودت تنفرانگیز است برای هم‌کیشیت روا مدار. این کل قانون است مابقی همه شرح و تفصیل است. (تلموت، شبات 3id)<sup>۸</sup>، ...

بسیاری از مردم مایلند با احساس موجود در این قانون همراه شوند و نوعی هم‌آهنگی با احرام متقابل به شخصیت و حقوق یکدیگر را در آن احساس کنند.

قانون طلایی به مثابه یک کد مستقل لازم نیست که راه حل درست و نهایی برای همه تنگناهای اخلاقی باشد، اما همانطور که جرج هانسینگر<sup>۹</sup> در مورد یک اخلاق عرفی می‌گوید "چنین چیزی لازم نیست هر کاری بکند تا

<sup>1</sup> Paul Walker

<sup>2</sup> Ally Walker

<sup>3</sup> Matthew 7:12, Luke 6:31

<sup>4</sup> Analects/Lunyu 12.2 and 6.30

<sup>5</sup> Udana-Varga 5,1

<sup>6</sup> Mahabharata 5,1517

<sup>7</sup> 40 Hadith of an-Nawawi 13

<sup>88</sup> Talmud, Shabbat 3id

<sup>9</sup> George Hunsinger

بتوان گفت کار با ارزشی می‌کند (شکنجه، اخلاق عرفی و قانون طلایی، تئولوژی امروز- ۶۳-۲۰۰۶- صفحه ۳۷۶).<sup>۱</sup> می‌توان فهمی نسبتاً ساده و ابتدایی از مفاهیمی چون خودآیینی، خیرخواهی، تبه‌کاری، عدالت و دیگر اصول اخلاقی داشت و در عین حال آن‌ها را به کار برد و مبنایی ایجاد کرد برای یافتن یک کد راهنمایی اخلاقی که شخص آنرا به نحوی بی‌طرفانه به دیگران هم تعمیم دهد.

از این برمی‌آید که همیشه لازم نیست در مورد معنی دقیق اصول اخلاقی خیلی عمیق فلسفه‌ورزی کنیم تا اخلاقی رفتار کنیم. و همین به ما این آزادی را می‌دهد که به جای درگیر شدن بیش از حد با جزئیات براساس کدهای اخلاقی خود عمل کنیم. صحبت از یک کد راهنمای اخلاقی است که مستلزم گام برداشتنی همدلانه با کشفهای دیگران است و احتمالاً قانون طلایی به عنوان یک صدق اخلاقی غیر قابل تقلیل، یا یک مبنای معرفت‌شناسی اخلاقی، نامزدی برای چنین کد راهنمایی است. یعنی یک ایده اخلاقی است که آنقدر بنیانی است نمی‌توان آنرا به آزمون گذاشت یا در آن شک کرد.

### قابلیت جهان‌شمول شدن: کانت و قانون طلایی

آیا قانون طلایی را می‌توان برای همه به کار بست؟ فرمان مطلق<sup>۲</sup> امانوئل کانت می‌گوید ما باید صرفاً مطابق با قاعده‌هایی عمل کنیم که بتوانیم آنها را به شکلی عقلانی تعمیم دهیم تا به نحوی یکسان برای همه قابل اعمال باشد: یا به عبارت دیگر فقط همان کاری را انجام دهیم که عقلاً می‌خواهیم هر شخص دیگری در همان شرایط همان کند. کانت استدلال می‌کند که که قانون طلایی مادون و جزئی‌تر از این حکم مطلق است یعنی از آنجا که قانون طلایی نه شامل اصول وظایف فرد در قبال اراده اخلاقی‌اش است و نه شامل اصول "بایدهای محکم در قبال دیگران" نمی‌تواند یک قانون جهان‌شمول باشد (مبنای متافیزیک اخلاق ۱۷۸۵، صفحه ۵۱).<sup>۳</sup> او مثال می‌زند که ممکن است افرادی در کمک خواستن از دیگران پیش‌قدم شوند، یعنی لازم ندانند خودشان به دیگران کمک کنند چون این با قانون طلایی سازگار است. اما قانون "نیازی به کمک به دیگران نیست" را نمی‌توان به نحوی عقلانی به یک قانون جهان‌شمول تعمیم داد.

<sup>1</sup> 'Torture, Common Morality, and the Golden Rule', *Theology Today*, 63, 2006, p.376

<sup>2</sup> categorical imperative

<sup>3</sup> *Groundwork For The Metaphysic Of Morals*, 1785, p.51

در مقابل مایکل سندل<sup>۱</sup> استاد فلسفه اخلاق در دانشگاه هاروارد مثالی طرح می‌کند که در آن قانون طلایی می‌تواند استدلالی قوی‌تر از حکم مطلق کانت به دست دهد (عدالت ۲۰۰۹، صفحه ۱۲۷)<sup>۲</sup>. موقعیتی را تصور کنید که برادران در یک تصادف کشته شده و مادر پیرتان از شما درباره او می‌پرسد، تنگنای اخلاقی اینجاست که آیا باید به او راست گفت (با لحاظ کردن شوکی که به او وارد می‌شود) یا باید خبر را از او مضایقه کرد؟ برای کانت امر مطلق بدین معناست که کرامت انسانی مادر شما مستلزم این است که حقیقت به او گفته شود چرا که شما منطقی نمی‌توانید آرزو کنید که این کرامت نادیده گرفته شود. (و گذشته از اینکه مجاز نیستید به او دروغ بگویید، احتمالا دارید از او به عنوان یک وسیله برای یک هدف - یک خلاف پایه اخلاقی از منظر کانت - یعنی هدف خرسندی و رضایت خود او، استفاده می‌کنید) اما قانون طلایی در عوض ما را ترغیب می‌کند که از خودمان پرسیم دوست داریم با خودمان چگونه رفتار شود، پاسخ این پرسش اصلا ثابت نیست بعضی دوست دارند حقیقت را بشنوند و بعضی نه.

با این وجود با اینکه به وضوح به نظر می‌رسد که قانون طلایی الزام به انجام اعمال مفید می‌کند اما می‌تواند به صورت پذیرش اعمال مضر یا آزارنده هم تعبیر شود. شخصی که تمایل به انزوا دارد می‌تواند برای دوستانه رفتار نکردن با دیگران توجیه پیدا کند. کسی که دوست دارد درگیر بحث و جدل شود مجاز است دیگران را هم درگیر بحث و جدل کند. قانون طلایی همچنین می‌تواند به از دست رفتن عینیت و بی‌طرفی بیانجامد: احتمالا در سایه قانون طلایی فرد باید فقط سلیق تمایات خودش را بکاود و بعد از آنها بفهمد باید با دیگران چگونه رفتار کند (ال. جی. راسل. ایده‌آلها و عمل - فلسفه ۱۷ - ۱۹۴۳)، به جای اینکه با کمک از مثلا ایده ناظر بی‌طرف<sup>۴</sup> جان راولز<sup>۵</sup> و یا فرشته دانای کل<sup>۶</sup> هر<sup>۷</sup> به اتخاذ تصمیم‌های اخلاقی مبادرت ورزد.

معامله به مثل

کانت همچنین می‌گوید که ممکن است یک مجرم از قانون طلایی استفاده کند و استدلال کند که قاضی نباید او را به زندان بفرستد چون خودش هم نمی‌خواهد زندانی شود. اما قاضی هم می‌تواند پاسخ دهد که بله او واقعا

<sup>1</sup> Michael Sandel

<sup>2</sup> *Justice*, 2009, p.127

<sup>3</sup> L. J. Russell, 'Ideals and Practice', *Philosophy*, XVII, 1942

<sup>4</sup> impartial spectator

<sup>5</sup> John Rawls

<sup>6</sup> all-knowing archangel

<sup>7</sup> R. M. Hare

خودش هم نمی‌خواهد زندانی شود مگر آنکه جرمی مرتکب شده باشد. درک پارفیت<sup>۱</sup> هم موقعیتی را توصیف می‌کند که در آن یک هتلدار سفید پوست و نژاد پرست غیر سفیدپوستان را از ورود به هتل منع کند با این توجیه که او خودش هم ممانعت غیر سفید پوستان از ورود سفید پوستان به هتلهایشان را به عنوان معامله به مثل می‌پذیرد (درباره آنچه مهم است، ۲۰۱۱، صفحه ۳۲۳)<sup>۲</sup>. اما اینجا هتلدار سفیدپوست قانون طلایی را درست درک نکرده. این قانون بدین معنی است که او باید با سیاهپوستان صرفاً چنان تا کند که مایل است با خودش هم در موقعیت آنها همان شود. و در موقعیت آنها بودن یعنی یا او خودش سیاه پوست باشد و اکثر هتلداران او را از ورود به هتل منع کنند و یا اکثر هتلداران سیله پوست باشند و سفید پوستانی چون او را از ورود به هتلهایشان منع کنند. بنابراین پارفیت قانون طلایی را اینگونه بازنویسی می‌کند: "ما باید با دیگران چنان کنیم که عقلاً مایلیم همان‌گونه با ما رفتار شود اگر در همان موقعیت آنها باشیم و به نحوی متناسب شبیه آنها باشیم" (صفحه ۳۲۴).

"به طوری متناسب شبیه آنها باشیم" پارفیت به معنای کاربست بی چون و چرای قانون طلایی ممکن است از نظر اخلاقی مناسب نباشد وقتی شرایط دیگری به نحوی معنادار متفاوت است. پزشکی را در نظر بگیرید که پیش آگاهی مرگ را به بیماری می‌دهد که قدرت و حمایت خانوادگی برای آمادگی و پذیرش مرگش را دارد همانطور که پزشک خودش هم احتمالاً همینطور است، اما در نظر بگیرید انجام چنین عملی را در مورد بیماری که نه منابع شخصی را برای مواجهه با حقیقت دارد و نه حمایت خانوادگی را.

با این حال قانون طلایی می‌تواند برای بررسی اینکه شخص استثنایی ناموجه برای خودش قائل نشده مفید باشد، اما این نباید بدان معنا باشد که کسی نمی‌تواند اعمال قهرمانانه و شجاعانه‌ای فراتر از آنچه اخلاق ملزم می‌دارد انجام دهد به رغم این واقعیت که ممکن است دیگری نتواند از عهده همان بریاید.

## وضعیت معکوس

شکل سلبی (منفی) قانون طلایی چیزی شبیه این است: با دیگران آن مکن که نمی‌خواهی با خودت شود. اما معکوس این قانون شکلی متفاوت دارد. معکوس آن چنین است: "با دیگران چنان کن که احتمالاً آنها هم با تو در شرایط مشابه همان را می‌کنند" (او. جی. سینگر - قانون طلایی - فلسفه ۳۸۰ صفحه ۲۹۴ - ۱۹۶۳)<sup>۳</sup> همانطور

<sup>1</sup> Derek Parfit

<sup>2</sup> *On What Matters*, 2011, p.323

<sup>3</sup> M.G. Singer, 'The Golden Rule', *Philosophy* 38, p.294, 1963

که یک سینگر-پیتر<sup>۱</sup> - دیگر توجه می‌دهد معنای تحت الفظی معکوس این قانون مستلزم یک دیگرخواهی تمام عیار است، از این قانون برمی‌آید که شما باید تسلیم درخواست دیگران در مثلا بخشیدن داراییتان و برده آنها شدن یا این قبیل درخواستهای غیرقابل تحمل آنها شوید چرا که این چیزی است که احتالا دیگران مایلند شما برایشان انجام دهید. کانت می‌نویسد پیروی از معکوس قانون طلایی و فداکردن خوشبختی و خواسته‌های حقیقی خود برای افزایش رفاه و خوشبختی دیگران "می‌تواند یک قاعده خود ویرانگر باشد اگر به صورت یک قانون جهان‌شمول در بیاید" (مبنای مابعد الطبیعه اخلاق، صفحه ۱۱۷)<sup>۲</sup>. با این وصف معکوس قانون طلایی احتمالا در تنگنای پزشکی که خودآیینی بیمار در آن مهم است در تقابل بیشتری است. با در نظر گرفتن خود آیینی بیمار در تصمیمهایی چون حمایت از پایان بخشیدن به زندگی و یا دخالت قهرمانانه جراحی همه حول آن است که آنها دوست دارند شما در مورد آنها چه کنید نه اینکه شما احتمالا در موقعیت مشابه چه تمایلی دارید.

### تکثر (پلورالیسم) ارزشی

قانون طلایی با آنکه شهودی، موجز، آسان فهم و نیز به عنوان یک کد راهنمای اخلاقی جذاب است، اما احتمالا در عصر کنونی ما که ویژگی‌اش دسترسی با سرعتی فزاینده به فناوری اطلاعات و در نتیجه داشتن دانشی موسع از فرهنگها و اخلاقها و شیوه‌های گوناگون زیست است کمتر مفید فایده است. در نتیجه مسافرت‌ها و مهاجرت‌های گسترده اکنون تنوع قابل توجهی از افراد در جوامع ما وجود دارد که به التبع حامل فرهنگ‌ها، مذهبها و ارزشهای گسترده‌ای می‌باشند و این یعنی فرمول رفتار با دیگران به همان شکل که مایلید با خودتان رفتار شود احتمالا در موقعی اصلا جوابگو نخواهد بود چرا که ارزشهایی که برای شما و دیگری مهم است احتمالا بسیار متفاوت خواهد بود و اصلا فهم متقابل امکان پذیر نخواهد بود.

بنابراین حتی با تساهل و کمک از شهود به عنوان یک اصل اخلاقی عرفی، عصر ما مشخصا واجد تکثرگرایی ارزشی است و در آن حتی با بیشترین حسن نیت هم باز ارزشهای مهم برای یک نفر احتمالا برای دیگری نامطلوب هستند و در نتیجه قانون طلایی به عنوان یک چارچوب اخلاقی مستقل ناکافی و نابسند خواهد بود.

• دکتر پل واکر . الی واکر ۲۰۱۸

<sup>1</sup> Pete Singer

<sup>2</sup> Groundwork, p.117

پل واکر یک جراح در نیوکاسل ست که در سال ۱۰۱۶ دکترایش را از دانشگاه نیوکاسل دریافت کرد.  
الی واکر دانشجوی سال آخر دکترای جامعه شناسی در دانشگاه سیدنی است.